

مرجعیت علمی اهل بیت علیهم السلام از منظر تفسیر روح المعانی آلوسی

سید محمد محمدی^۱

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۰۷/۲۵

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۰۹/۳۰

چکیده

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله دارای شئون مختلفی است که یکی از این شئون، مرجعیت علمی است. بنابر متون متعددی، این مرجعیت پس از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به اهل بیت علیهم السلام واگذار شد تا از هرگونه برداشت نادرست و نزاع علمی در میان مسلمانان پیشگیری شود. در مرجعیت علمی اهل بیت علیهم السلام اختلاف بین مسلمانان واقع شده است. بدون تردید مرجعیت علمی آنان به‌ویژه در تبیین و تفسیر آیات مبهم و متشابه و بیان معارف و احکام که به روشنی و صراحت در قرآن کریم نیامده است، واضح است. بنابر گزارش‌های رسیده مرجعیت اهل بیت علیهم السلام بعد از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله مورد قبول برخی از علمای اهل سنت قرار نگرفته است؛ از جمله آن افراد، آلوسی می‌باشد که در کتاب خود، به حدیث تقلین و روایات موجود در مورد مرجعیت علمی اهل بیت علیهم السلام اشاره کرده، اما تصریح به مرجعیت نداشته است. این تحقیق از نوع کتابخانه‌ای و با بررسی منابع فریقین به روش توصیفی - تحلیلی و با مبنا قرار دادن تفسیر روح المعانی به دنبال بررسی دیدگاه آلوسی درباره مرجعیت علمی اهل بیت علیهم السلام است. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که آلوسی مرجعیت امام علی علیه السلام و همچنین تقدیم قول امامان بر دیگران را عملاً قبول کرده، اما تصریح نکرده است.

واژگان کلیدی: آلوسی، اهل بیت علیهم السلام، تفسیر روح المعانی، مرجعیت.

۱. دانش‌آموخته سطح ۳ مذاهب اسلامی، مرکز تخصصی ائمه اطهار علیهم السلام. smamoosavi@gmail.com

مقدمه

مرجعیت علمی همان مرجعیت تبیین حقایق قرآن کریم و سنت نبوی است که از مهمترین مسائل بنیادی از زمان پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله تاکنون در میان بسیاری از مفسران و فقیهان بوده است. مرجعیت علمی اهل بیت علیهم السلام از امور متفق علیه نزد امامیه می باشد اما از سخنان آلوسی در آیات مرجعیت علمی اهل بیت علیهم السلام از جمله آیه «فَسَلُّوا أَهْلَ الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ» (نحل: ۴۳) و «أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ» (نساء: ۵۹) و «وَمَنْ عِنْدَهُ عِلْمُ الْكِتَابِ» (رعد: ۴۳) مخالفت با این دیدگاه فهمیده می شود. گرچه در حدیث ثقلین موافق امامیه می باشد و نزدیک به ۸۰ روایت از امام صادق علیه السلام نقل کرده است.

در این زمینه تحقیقی بصورت مستقل نوشته نشده است. نزدیک ترین پژوهش به تحقیق حاضر سه مقاله «الإمام الصادق علیه السلام فی تفسیر روح المعانی» نوشته عصام کاظم الغالبی در سال ۱۳۹۹، «گونه شناسی کاربرد روایات اهل بیت علیهم السلام در تفسیر آلوسی» نوشته خاکپور در سال ۱۳۹۱ و «بررسی روایات امام رضا علیه السلام در تفسیر روح المعانی آلوسی» نوشته داور چلقایی احد در سال ۱۳۹۹ در نشریه فرهنگ رضوی است. با این حال، در مقاله های فوق با توجه به موضوع تحقیق آنها به مسئله مرجعیت علمی اهل بیت علیهم السلام از نظر آلوسی اشاره ای نشده است.

۱. کلیات و مفاهیم

۱-۱. زیست شناخت آلوسی

ابوالثناء شهاب الدین سید محمود افندی آلوسی بغدادی از دانشمندان قرن سیزدهم قمری است. او را در زمره ادیبان و نویسندگان عصر نوین فرهنگ عرب می شمارند. (حموی، بی تا: ۵۶/۱) او از لحاظ اعتقادی سلفی (اشعری) و از لحاظ فقهی شافعی است؛ ولی در بسیاری از مسائل مقلد ابوحنفیه است، هرچند در اواخر عمر به اجتهاد تمایل پیدا کرده است. علت شهرت علمی آلوسی بیشتر به سبب تفسیر معروف روح المعانی است، ولی بیش از بیست کتاب در زمینه های ادبیات، تراجم، عرفان، عقاید، منطق، و تفسیر از وی به جا مانده است. (ذهبی، ۱۳۹۱ق: ۳۵۳/۱)

۲-۱. معرفی تفسیر روح المعانی

تفسیر روح المعانی گسترده‌ترین تفسیری است که پس از تفسیر فخر رازی به شیوه کهن نوشته شده است؛ بلکه می‌توان گفت نسخه دوم تفسیر رازی است ولی با اندکی تغییر. این کتاب به طور کامل بر تفسیر رازی تکیه کرده و منبع و مأخذ اول وی در تفسیر، همان تفسیر فخر رازی بوده است.

نگارش تفسیر روح المعانی، پانزده سال به طول انجامیده است. روش کلی او در تفسیر این‌گونه است که ابتدا به نام سوره، مکی یا مدنی بودن سوره و اقوال موجود و در نهایت به بیان نظر مختار پرداخته است. سپس به ذکر فضیلت سوره و خواص آن همت می‌گمارد، بعد از آن تفسیر سوره را آیه به آیه و کلمه به کلمه، بیان می‌کند، که در آن به لغت، ادبیات، قرائت، مناسبت بین آیات و سوره‌ها و اسباب نزول می‌پردازد.

آلوسی همچنین از جمله افرادی است که در مباحث لغوی و ادبی استشهاد فراوانی به اشعار عرب دارد.

این کتاب دارای مقدمه‌ای مفصل می‌باشد که در آن مباحثی مانند معنای تفسیر و تأویل، معنای تفسیر به رأی و محدوده آن، اسامی قرآن، غیر مخلوق بودن قرآن، حروف سبعة و دلایل اعجاز قرآن را بیان کرده است. وی مسائل فقهی را هم به‌طور گسترده و با ذکر اقوال مختلف شرح می‌دهد تا جایی که گاه کتاب را از نوشتار تفسیری به نوشتار فقهی تبدیل می‌کند. در مسائل کلامی هم سخن را به درازا می‌کشاند و از تعصب در این مباحث خودداری نمی‌کند. علاوه بر این، از تفسیر رمزی و عرفانی نیز چشم نمی‌پوشد و پس از تفسیر ظاهری آیات، در حدّ توان به آن می‌پردازد و در این مورد از تفسیرهای نیشابوری، قشیری، ابن عربی بهره می‌گیرد. (ذهبی، ۱۳۹۱ق: ۳۵۶/۱۰)

به طور کلی باید گفت این تفسیر، یک دائرة المعارفی است که از حجم و حدود تفسیر خارج شده است.

۱-۳. واژه شناسی مرجعیت

واژه «مرجعیت» از ریشه «رجع» و به معنای رویگردان شدن است. (ابن فارس، ۱۴۰۴ق: ۲۴۹/۲) این واژه در قرآن به صورت مذکور به کار نرفته، ولی شکل مصدر میمی آن یعنی «مرجع» (به کسر جیم) به معنای بازگشتن به کار رفته است. (قرشی بنایی، ۱۴۳۹ق: ۵۷/۳) در بیشتر آیات هدف این رجوع و بازگشت، خبر دادن و آگاهی بخشی اعلام شده است. (مائده: ۳۱۵؛ آل عمران: ۵۵؛ لقمان: ۳۵؛ عنکبوت: ۸) از این رو در برخی آیات بازگشت را به سوی خداوند دانسته و در برخی دیگر نیز علت این بازگشت، حکم دادن درباره اختلاف انسان‌ها و یا حکم کردن و پاداش دادن، معرفی شده است.

اسم مکان کلمه «رجع» نیز بر خلاف معمول به کسر عین‌الفعل است و صیغه «المرجع» به معنای جای برگشتن می‌باشد. مثلاً گفته می‌شود «مراجع البحث او الكتاب؛ مصادر و منابع بحث یا کتاب»، «كان مرجع هذا الشيء الى ...؛ بازگشت آن چیز به ... بود». (حسینی زبیدی، ۱۴۱۴ق: ۱۵۱/۱۱) اما «مرجع» به فتح عین‌الفعل، در قرآن به کار نرفته و با این شکل بیشتر در زبان فارسی کاربرد دارد، چنان که در فرهنگ معین برای این واژه معانی محل بازگشت، شخص یا مقامی که می‌توان برای درخواستی به نزدش رفت و نوشته‌ای که برای به دست آوردن اطلاعاتی می‌توان با آن مراجعه کرد، ذکر شده است. (معین، ۱۳۸۶ش: ۲۷۲۷/۳)

نکته مشترک همه معانی یاد شده این است که همگی به نوعی معنای اسم مکان داشته و به کسر عین‌الفعل باید خوانده شود، نه فتح آن. به هر صورت با توجه به مطالب یاد شده، مرجع را چه به فتح عین‌الفعل بخوانیم و چه به کسر، در همه موارد یاد شده معنای اصلی، همان «بازگشت» است که در کنار خود معنای پذیرش حاکمیت و حکمیت یک شخص یا یک شیء و به تعبیر دیگر برگشت برای حکمیت، داوری و تحکیم را دارد و واژه «مرجعیت» که به عنوان مصدر جعلی به معنای مرجع بودن از آن اخذ شده، در فارسی معاصر به معنای مرجع بودن، مورد رجوع بودن و محل مراجعه دیگران بودن به کار می‌رود (دهخدا، ۱۳۷۳ش: ماده رجع) در عربی معاصر هم وقتی گفته می‌شود «المرجعية الدينية» یعنی «السلطة العالي في

المباحث الدینیة» و زمانی که از مرجعیت امام سخن گفته می‌شود، بدین معنا است که گفتار، کردار و تقریر او حجیت داشته و برای فهم و حل اختلاف و داوری باید به ایشان رجوع شود؛ به تعبیر دیگر، قول، فعل و تقریر امام، مرجع است و در تبیین و تحکیم مطالب، سخن امام دلیل و برهان بوده و به دلیل دیگر نیازی نیست. (خطیبی کوشک، ۱۳۸۶ش: ۷۰)

شهید مطهری از این امر، تعبیر به «ولاء امامت» می‌کند و می‌نویسد: «ولاء امامت و پیشوایی و به عبارت دیگر مقام مرجعیت دینی یعنی مقامی که دیگران باید از وی پیروی کنند، او را الگوی اعمال و رفتار خویش قرار دهند و دستورات دینی را از او بیاموزند و به عبارت دیگر زعامت دینی. چنین مقامی مستلزم عصمت است و چنین کسی قول و عملش سند و حجت است برای دیگران». (مطهری، ۱۳۸۱ش: ۳۴/۳)

بنابراین واژه مرجعیت دو معنا را در دل خویش نهفته دارد:

الف) منبع بودن: یعنی هنگامی که چیزی را نمی‌دانیم به قول، فعل و تقریر امام که مرجع است، رجوع می‌کنیم.

ب) حاکم و داور بودن: یعنی هرگاه اختلافی در فهم یا تقریر و تبیین مسئله‌ای پیش آمد، گفتار، کردار و تقریر امام، فصل الخطاب و حاکم خواهد بود و این بدین معنا است که دیدگاه آنان، خود دلیل و حجت بوده و نیاز به دلیل و حجت دیگر نیست.

این معنا از مرجعیت امامان علیهم‌السلام در عینیت و واقعیت تاریخی - کلامی نیز تحقق داشته و شواهد و قرائن متعددی می‌توان برای آن در متون دینی پیدا کرد و مثال‌های متنوعی از حوادث تاریخی بر آن اقامه نمود.

۲. دیدگاه آلوسی درباره مرجعیت علمی اهل بیت

در این بخش ابتدا به تبیین و نقد دیدگاه آلوسی در ذیل آیاتی که با مرجعیت علمی اهل بیت علیهم‌السلام مرتبط هستند پرداخته می‌شود و سپس در ادامه روایات موردبررسی قرار می‌گیرد.

۱-۲. بررسی آیات

۱-۱-۲. آیه ذکر

«وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ إِلَّا رَجُلًا نُوحِيَ إِلَيْهِمْ فَسَلُّوا أَهْلَ الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ»؛ «و پیش از تو، جز مردانی که به آنها وحی می‌کردیم، نفرستادیم! اگر نمی‌دانید، از آگاهان بپرسید (تا تعجب نکنید از اینکه پیامبر اسلام از میان همین مردان برانگیخته شده است)». (نحل: ۴۳)

۱-۱-۱-۲. دیدگاه آلوسی

آلوسی پس از بررسی اقوال در مصداق اهل ذکر می‌گوید:
برخی از امامیه اهل ذکر را به اهل بیت اختصاص داده‌اند و به آنچه جابر و محمد بن مسلم که شیعه هستند، از ابوجعفر علیه السلام نقل کرده‌اند که فرمود: «ما اهل ذکر هستیم، احتجاج و استدلال کرده‌اند و برخی از ایشان ذکر را به پیامبر صلی الله علیه و آله تفسیر کرده‌اند.» بنابر آیه «ذکراً رسولاً» و بنابر آنچه در «البحر المحیط» آمده گفته می‌شود، چگونه ممکن است که کفار مکه به خبر اهل بیت در این باره قانع شده باشند، در حالی که نزد آنان راستگوتر از پیامبر صلی الله علیه و آله نیستند و پیامبر صلی الله علیه و آله در بین کفار به امین شهرت داشت. در حدیث آمده است که شنیدم رسول خدا صلی الله علیه و آله می‌فرمود: «همانا شخصی نماز می‌خواند، روزه می‌گیرد و حج به جای می‌آورد ولی منافق است. گفته شد: ای رسول خدا چه چیز نفاق بر او وارد می‌شود؟ فرمود: بر امام خود طعن و خدشه می‌زند و امام او کسی است که خداوند در کتابش فرمود: «فَسَلُّوا أَهْلَ الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ...» و در این زمینه چنین مطالبی صحیح نیست و من می‌گویم جایز است که مراد از اهل ذکر اهل قرآن باشند. (آلوسی، ۱۴۱۵ق: ۳۸۶/۷)

۲-۱-۱-۲. دیدگاه اهل سنت درباره مصداق «اهل ذکر»

برخی از مفسران اهل سنت، همچون ابن جریر طبری در تفسیر این آیه از جابر جعفی از امام علی علیه السلام نقل می‌کند که ایشان فرمودند: «ما اهل ذکر هستیم». (طبری، ۱۴۰۶: ۵/۱۷)

حاکم حسکانی در *شواهد/التنزیل* شش روایت را در این زمینه بیان می‌کند که نشان می‌دهد این مفسران نیز تفسیر آیه به وجه مذکور را خالی از اعتبار نمی‌دانسته‌اند؛ گرچه پذیرفتنی است که آیه در مقام ارجاع مشرکان به یافتن مطالبی پیرامون انبیای گذشته است و باید که از اهل کتاب‌های پیشین بپرسند؛ اما اگر آیه را بدون توجه به این مطلب و به صورت عام در نظر بگیریم که باید هم همین‌گونه باشد، می‌بینیم لزوم پرسش از خبره و متخصص را مطرح می‌کند و واضح است در این زمینه کسی در حد پیامبر ﷺ و اهل بیت علیهم‌السلام نیستند. (حاکم حسکانی، ۱۴۱۱ق: ۳۳۰/۱)

علامه طباطبایی می‌فرماید: «اگر قول خداوند ﴿فَسْأَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ﴾ فی نفسه و با قطع نظر از مورد، در نظر گرفته شود؛ که شأن قرآن نیز چنین است که خطاب‌های او عام محسوب شود، روشن است که مورد نزول به خودی خود تخصیص آیه نیست، مگر قرینه‌ای در بین باشد. از این لحاظ این قول خداوند، پرسش‌کننده هر کسی است که ممکن است چیزی از معارف حقیقی و مسائل مکلفان را نداند. مورد پرسش نیز همه معارف و مسائلی است که ممکن است شخص آن را نداند. کسی که مورد پرسش واقع می‌شود، اگر چه بر اساس مفهوم، عام است ولی بر اساس مصداق، خاص است و ایشان اهل بیت پیامبر ﷺ هستند و بدین‌گونه اگر مراد از ذکر، پیامبر ﷺ باشد، همان‌طور که در آیه ده سوره طلاق آمده است: ﴿قَدْ أَنْزَلَ اللَّهُ إِلَيْكُمْ ذِكْرًا رَسُولًا...﴾، پس ایشان اهل ذکر هستند و اگر منظور قرآن باشد، همان‌طور که در آیه ۴۴ سوره زخرف آمده است: ﴿وَإِنَّهُ لَذِكْرٌ لَّكَ وَلِقَوْمِكَ...﴾، پس ایشان قوم او هستند. به تعبیر دیگر، به طور یقین از قوم او هستند؛ زیرا ایشان اهل و نزدیکان او هستند و ایشان مورد پرسش واقع می‌شوند و خود پیامبر ﷺ هم آنان را با قرآن قرین کرده و مردم را امر کرده است که به آنها تمسک جویند؛ همان‌طور که در حدیث متواتر ثقلین می‌فرماید: «این دو از یکدیگر جدا نمی‌شوند تا بر من در کنار حوض وارد شوند». (طباطبایی، ۱۳۷۸ش: ۲۸۵/۱۲)

باید افزود اگر مراد و مخاطب آیه مشرکان باشند، پذیرش قول اهل بیت علیهم‌السلام از طرف آنان نادرست است؛ اما وقتی خطاب آیه را عام محسوب کردیم، دیگر این

مشکل وجود ندارد. چراکه اگر مردم بخواهند سنت پیامبر ﷺ را بشناسند، باید از نزدیک‌ترین خویشان او و همراهانش آنان که از کودکی تا جوانی و لحظات مرگ پیامبر ﷺ در مراحل تبلیغ رسالت و گرفتن وحی و مبارزه در راه هدایت همراه بودند، یعنی علی و سایر اهل بیت ﷺ بپرسند. اگر منظور، قرآن باشد که اغلب روایات نیز این مطلب را می‌رساند که اهل قرآن، اهل بیت ﷺ هستند.

حاکم حسکانی در *شواهد التنزیل* از سفیان ثوری و سدی از علی ﷺ نقل می‌کند که حارث از علی ﷺ درباره همین آیه «فَسْئَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ» پرسید، ایشان فرمود: «به خدا قسم همانا ما اهل ذکر هستیم، ما اهل علم می‌باشیم و ما معدن تأویل و تنزیل هستیم. شنیدم رسول خدا ﷺ می‌فرمود: من شهر علم هستم و علی ﷺ در آن است، هر کس علم می‌خواهد، باید از در این شهر وارد شود». (حاکم حسکانی، ۱۴۱۱ق: ۳۳۴/۱)

همان‌گونه که خود حضرت اشاره می‌فرمایند، ایشان معدن تأویل و تنزیل قرآن هستند. پس اگر کسی بخواهد از اهل قرآن پیرامون آن مطلبی بپرسد، شایسته‌تر از علی ﷺ و اهل بیت او کسی نیست.

آلوسی هم می‌گوید: «به جانم قسم تمام علم قرآن نزد علی ﷺ است». (آلوسی، ۱۴۱۵ق: ۳۸۷/۷)

ابونعیم اصفهانی می‌گوید: «ابن مسعود گفت: قرآن بر هفت حرف نازل شده است و هیچ حرفی از آن نیست مگر دارای ظاهر و باطنی است و همانا در نزد علی بن ابی طالب ﷺ علم باطن و ظاهر موجود است». (حسینی فیروزآبادی، ۱۴۰۴ق: ۲۲۶/۲)

در نتیجه اهل قرآن ممتازتر از علی ﷺ و فرزندان او نیستند و حتی اگر علم به کتب آسمانی هم منظور باشد، علی ﷺ از آن برخوردار است.

از سدی روایت شده که گفت: «نزد عمر بن خطاب نشسته بودم که کعب بن الأشرف، مالک بن صیف و حیی بن اخطب یهودی وارد شدند و گفتند: در کتاب شما آمده است: «وَجَنَّةٍ عَرْضُهَا كَعَرْضِ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ»؛ «بهشتی که عرض آن به اندازه آسمان و زمین باشد» (حدید: ۲۱)، بقیه طبقات بهشت در روز قیامت کجا خواهند بود؟

عمر گفت: نمی‌دانم! در این هنگام علی علیه السلام وارد شد و پرسید مطلب چه بود؟ علمای یهود مطلب را مطرح ساختند، امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: به من بگویید وقتی که شب فرا می‌رسد، روز کجا می‌رود؟ یهودیان گفتند؛ خدا می‌داند. حضرت فرمود: پس به همین دلیل خدای بهتر می‌داند که بقیه طبقات بهشت کجا خواهد بود. آنگاه علی علیه السلام خدمت پیامبر صلی الله علیه و آله رسیده مطلب را بازگو کرد؛ در این هنگام آیه شریفه «فَسْأَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ» نازل شد. (بهبهانی، بی‌تا: ۲۳۹)

۲-۱-۱-۳. نتیجه آیه

داوری منصفانه آیه و روایات این مبحث بیان کننده دو مطلب است:

۱. حکم بر مرجعیت علمی امام علی علیه السلام می‌کند و این از اموری است که هیچ سنی و شیعه در آن شک ندارد و همه به آن اقرار دارند. در «کنز العمال» آمده است، پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «وَأَعْلَمُ أُمَّتِي مِنْ بَعْدِي عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ؛ پس از من علی علیه السلام داناترین فرد امت من است». (متقی هندی، ۱۴۱۹ق: ۱۳/۱۹۶) در روایتی نیز فرمودند: «عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ أَعْلَمُ النَّاسِ بِاللَّهِ وَبِالنَّاسِ؛ علی بن ابی طالب علیه السلام آگاه‌ترین مردم به خدا و مردم است». (حسینی فیروزآبادی، ۱۴۰۴: ۲/۲۲۶) از ابن مسعود نیز نقل شده که گفت: «كُنَّا نَتَحَدَّثُ أَنَّ أَفْضَلَ أَهْلِ الْمَدِينَةِ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ؛ ما گفتگو می‌کردیم که برترین اهل مدینه علی علیه السلام است؛ پس باید به آگاه‌ترین مردم در رفع مجهولات و یافتن معارف الهی مراجعه کرد». (حاکم حسکانی، ۱۴۱۱ق: ۲/۷۱)

۲. با امر خداوند مبنی بر رجوع به امام علی علیه السلام و با اثبات اعلیت ایشان، شایستگی حضرت برای جانشینی پیامبر صلی الله علیه و آله ثابت می‌شود. در روایت «کنز العمال» چند سطر قبل می‌فرماید: «مِنْ بَعْدِي»، یعنی رتبه پس از من یا بعد از زمان من، علی علیه السلام داناترین مردم است.

اگر آیه و روایات تفسیر را درباره حضرت علی علیه السلام کنار یکدیگر قرار دهیم، روشن می‌شود که محور جامعه اسلامی برای هدایت معنوی و گشایش مشکلات و رفع جهل‌های مردم پس از پیامبر صلی الله علیه و آله تنها علی علیه السلام است؛ همان‌گونه که در روایت نقل

شده توسط آلوسی از ابن مردویه آمده بود که نشناختن و یا انکار امام موجب نفاق است، اگر چه اهل عبادت باشد و اعمال صالح به جای آورد. البته آلوسی سعی در انکار حدیث می‌کند، اما دلیلی بر انکار خود ارائه نمی‌کند و این حدیث، مشترک با مضامین روایات فراوان دیگری است و نقش امام را در حدیث، مراجعه مردم در امور خود معرفی می‌کنند که آیه به آن اشاره دارد و بهترین مصداق آن اهل بیت هستند.

۲-۱-۲. آیه «أُولَى الْأَمْرِ»

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولَى الْأَمْرِ مِنْكُمْ﴾ «ای کسانی که ایمان آورده‌اید، خدا را اطاعت کنید و پیامبر و اولیای امر خود را (نیز) اطاعت کنید». (ساء: ۵۹) مفسران اهل سنت در مصداق اولوالامر با یکدیگر اختلاف دارند. برخی از آنان مصداق اولی الامر را حاکمان و برخی دیگر عالمان یا امیران می‌دانند.

۱. اولی الامر تنها حاکمان بر حق‌اند. زمخشری (م ۵۳۸ ق) می‌گوید: خداوند در آیه قبل به والیان دستور می‌دهد امانات را به اهلش برگردانند و به عدالت داوری کنند. سپس در این آیه به مردم دستور داد آنان را اطاعت کنند و داوری شان را گردن نهند. آنان جز حاکمان بر حق نیستند، چون خدا و رسول او از حاکمان جور بیزارند و امکان ندارد وجوب اطاعت آنان به اطاعت خدا و رسول عطف شود. (زمخشری، ۱۴۰۷: ۵۲۴/۱)

زمخشری بر همین اساس، مخاطب «إِنْ تَنَازَعْتُمْ؛ اگر نزاع کردید» را حاکمان بر حق می‌شناسد که درحین تنازع، تنها با رجوع به کتاب خدا و سنت رسول او، به نزاع پایان می‌دهند.

۲. اولی الامر هم شامل امیران و هم عالمان می‌شود. قرطبی (م ۶۷۱ ق) ضمن ارائه برخی از احادیث در این رابطه می‌نویسد: درست‌ترین اقوال در این زمینه دو قول است؛ قول اول: مراد از اولی الامر حاکمان‌اند، چون آنان صاحب امرند و حاکمیت برای آنهاست. قول دوم: مراد دانشمندان دین شناس‌اند، چون خداوند فرمان داده تنازع را به کتاب خدا و سنت پیامبرش ارجاع دهند و کسی جز عالمان

دین کیفیت رد به کتاب خدا و سنت رسول او را نمی‌شناسد (قرطبی، بی‌تا: ۲۶۰/۵)

۳. اولی الامر اصحاب اجماع‌اند. با آنکه این قول در میان اهل سنت تا پیش از فخر رازی نیز مطرح بوده، لیکن رازی (م ۶۰۶ق) به آن توجه ویژه کرد و آن را مدلل ساخت. (ر.ک: طوسی، بی‌تا: ۳) فخر رازی می‌گوید: خداوند تعالی به اطاعت اولی الامر بدون هیچ قید و شرطی دستور داده است و هر که را خداوند بدین صورت به اطاعتش امر کند، به طور قطع مصون از خطاست. بنابراین اولی الامر باید از خطا مصون باشند و چون در این زمان معرفت امام معصوم و دسترسی به وی امکان‌پذیر نیست، بنابراین مصداق دیگری از معصوم که اجماع اهل حل و عقد از امت‌اند، مراد است و این بدین معناست که اجماع اهل حل و عقد، حجت خواهد بود. (فخر رازی، ۱۴۲۰ق: ۱۴۴/۱۰)

۲-۱-۲-۱. دیدگاه آلوسی

آلوسی عصمت را از مفهوم آیه برداشت نکرده و فقط سلاطین و حاکمان و قاضیان را اولوالامر می‌داند. اطاعت از اولی الامر را اطاعت از خدا و پیامبر ﷺ می‌داند اما اولوالامر مادامی که امر به گناه نکرده باشد مردم باید مطیع باشند. (آلوسی، ۱۴۱۵ق: ۹۶/۴)

۲-۲-۱-۲. شان نزول

روایات مشهور نزد اهل سنت با اطلاق اطاعت از اولی الامر و نیز روایات متعدد پیامبر خدا ﷺ درباره اطاعت مطلق فرمانبرداران از فرماندهان و والیان منصوب آن حضرت، توافق دارد. از این رو اولی الامر تنها بر افرادی معین از معصومان اطلاق می‌شود که نخستین آنان امام علی علیه السلام است. شاهد آن هم شان نزول دیگری است که برخی از اهل سنت درباره آیه نقل کرده‌اند. از جمله حاکم حسکانی به نقل از مجاهد بن جبر تابعی، شأن نزول آیه را درباره جانشینی امام علی به جای رسول خدا صلی الله علیه و آله در مدینه آورده و می‌نویسد: «واولی الامر منکم» قال: نزلت فی امیر المؤمنین حین خلفه رسول الله صلی الله علیه و آله بالمدينة فقال: «اتخلفنی علی النساء والصبيان؟» فقال: «اما ترضی ان تكون منی بمنزلة هارون من موسی؟» اولی الامر درباره امیرمؤمنان نازل شد، هنگامی که رسول خدا

ایشان را در مدینه به جای خود گذاشتند و علی علیه السلام گفت: «آیا مرا در میان زنان و کودکان وا می‌گذارید؟» حضرت فرمود: «آیا خشنود نیستی برای من بمنزله هارون برای موسی باشی». (حسکانی، ۱۴۱۱ق: ۱۹۲/۱)

۲-۱-۳. نتیجه

در این آیه با توجه به شأن نزول و تفاسیر، منظور از اولی الامر، اهل بیت علیهم السلام هستند چرا که آنها معصوم از خطا می‌باشند. اما باتوجه به عبارت تفسیر آلوسی حاکمان، سلاطین و قاضیان مادامی که خلاف کلام خدا و پیامبر صلی الله علیه و آله نگفته باشند.

۲-۱-۳. «عِلْمُ الْكِتَابِ»

«وَيَقُولُ الَّذِينَ كَفَرُوا لَسْتَ مُرْسَلًا قُلْ كَفَىٰ بِاللَّهِ شَهِيدًا بَيْنِي وَبَيْنَكُمْ وَمَنْ عِنْدَهُ عِلْمُ الْكِتَابِ»؛ «آنها که کافر شدند می‌گویند: تو پیامبر نیستی! بگو: کافی است که خداوند، و کسی که علم کتاب (و آگاهی بر قرآن) نزد اوست، میان من و شما گواه باشند». (رعد: ۴۳)

از آیات مورد نزاع بین مفسران فریقین، فراز پایانی آیه ۴۳ سوره رعد است. علمای تفسیری فریقین برای تعیین مصداق این فراز بسیار تلاش کرده‌اند، لذا دیدگاه‌های متنوعی در این زمینه شکل گرفته است. مفسران اهل سنت مصداق‌های متعددی برای این آیه آورده‌اند، با اینکه فهم درست از آیه این است که منظور از آن امام علی علیه السلام است، اما تفاسیر اهل سنت از جمله تفسیر روح المعانی در مورد مصداق آن نظری متفاوت دارند، که در ادامه به آن می‌پردازیم.

۲-۱-۳-۱. اقوال در آیه

۱- همه مؤمنان: برخی از مفسرین اهل سنت از جمله قشیری معتقد است که مراد از فراز مذکور همه مؤمنان است. او معتقد است که این علم را خداوند به همه مؤمنان داده است. (قشیری، ۲۰۰۰م: ۲۳۸/۲)

۲- عالمان یهود و نصارا: بعضی دیگر از مفسران اهل سنت معتقدند مراد از این

آیه عالمان یهود و نصارا هستند، از جمله فخررازی که گفته است مراد از «وَمَنْ عِنْدَهُ عِلْمُ الْكِتَابِ» کسانی هستند که به تورات و انجیل علم دارند، یعنی هر که به این دو کتاب علم دارد صفات و خصوصیات پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله را در آن می‌یابد و اگر از روی انصاف سخن بگوید و دروغ نگوید، تصدیق می‌کند که رسول اکرم صلی الله علیه و آله پیامبر حقی از جانب خداست. (فخر رازی، ۱۴۲۰ق: ۵۵/۱۹)

۲-۳-۱-۲. دیدگاه آلوسی

آلوسی مصداق این فراز از آیه را عبدالله بن سلام و امثال او از اهل کتاب می‌داند که صفات پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله را در کتب خود دیده بودند. او می‌نویسد: «کسی که علم کتاب نزد اوست یعنی علم قرآن و نظم اعجاز کننده‌ای که قرآن دارد و گفته شده مراد از کتاب، تورات و انجیل است و مراد همان کسانی هستند که اسلام آوردند مثل عبدالله بن سلام و هموعانش، پس ایشان در کتاب هایشان اوصاف پیامبر را دیدند و بر طبق آن شهادت داده‌اند». (آلوسی، ۱۴۱۵ق: ۱۶۵/۷)

آلوسی می‌گوید: «سوره رعد مکی است و عبدالله بن سلام در مدینه اسلام آورده است.» او در پاسخ از این اشکال می‌گوید: «آیه آخر این سوره استثناء بوده و در مدینه نازل شده است». سپس اشکال دیگری را متعرض می‌شود که براساس آن همه آیات سوره رعد در مکه نازل شده‌اند. (آلوسی، ۱۴۱۵ق: ۱۶۶/۷) و در پاسخ می‌گوید: «منافاتی ندارد که سوره و آیه مکی باشد و خبر بدهد از آنچه که بعداً به آن شهادت می‌دهند. پس مسلمان نبودن عبدالله ابن سلام وقت نزول آیه و عدم حضور او ضرر نمی‌زند.» او برای تأیید نظر خود مدّعی برخی از دانشمندان اهل سنت مبنی بر اینکه تمام سوره رعد مدنی است را ذکر می‌کند. آنگاه روایاتی از محمد بن حنفیه و امام باقر علیه السلام را یادآور می‌شود که براساس آنها مراد از آیه شریفه علی بن ابی طالب علیه السلام است.

آلوسی هرچند معتقد است امام علی علم کامل به قرآن را دارد، اما با سوگند خوردن به جان خود این دست از روایات را ردّ می‌کند. (آلوسی، ۱۴۱۵ق: ۱۶۷/۷)

۲-۱-۳. نقد و بررسی

این احتمال نیز بسیار قوی است که علم مورد نظر آیه بسیار فراتر از علوم ظاهری باشد. مانند علم آصف بن برخیا که عرصه هایی مانند احاطه به اسرار و بطون مورد تصرف در امور تکوینی را شامل می شود که حاضر کردن تخت بلقیس از مسافتی طولانی در زمانی کوتاه از ویژگی های اوست. (طوسی، بی تا، ۹۸/۸)

مقصود از شهادت نیز ادای شهادت و تحمل شهادت است. مبارزه رسول خدا ﷺ و دعوت آن حضرت در مکه فقط با مشرکین قریش بوده است با این حال معنی ندارد که رسول خدا در رسالت خود به شهادت کسی که به نبوت او ایمان نیاورده و گواهی نداده است احتجاج کند. (طباطبایی، ۱۳۷۸ق: ۱۴/۷، ۵۸۷/۱۱)

از صاحبان این دیدگاه باید پرسید که آیا در میان مؤمنان اهل کتاب شخصی که عالم به تمام کتاب اعم از محکمت و متشابهات، مطلق و مقید، عام و خاص و... باشند سراغ دارند؟ که بتوان او را به عنوان مرجع دینی، علمی، عملی و مصداق خارجی این فراز از آیه یاد کرد؟ به راستی که کسی جز امام علی که علم خود را از پیامبر آموخت، وجود ندارد.

آلوسی می گوید:

محمد بن حنفیه و امام باقر علیه السلام بنابر آنچه در تفسیر البحر المحیط است، گفته اند: مراد از «مَنْ عِنْدَهُ» علی علیه السلام است و ظاهر مراد از کتاب در این صورت قرآن است. و قسم به جان خودم همه علم کتاب (قرآن) به صورت کامل در نزد کسانی است که ایمان آورده اند و دل هایشان به یاد خدا آرام می شود. (آلوسی، ۱۴۱۵: ۱۶۶/۷)

۲-۲. بررسی روایات

۲-۲-۱. روایات دال بر مرجعیت در تفسیر آلوسی

۲-۲-۱-۱. حدیث ثقلین

یکی از مستندات مرجعیت علمی اهل بیت علیهم السلام حدیث ثقلین است. «أَنْبَى تَارِكِ فَيْكُمُ أَمْرِينَ إِنْ أَخَذْتُمْ بِهِمَا لَنْ تَضِلُّوا كِتَابَ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ وَ أَهْلَ بَيْتِي عَتَرَتِي أَيُّهَا النَّاسُ اسْمَعُوا وَقَدْ بَلَغْتُ

إِنكُمْ سَتَرِدُونَ عَلَى الْحَوْضِ فَأَسْأَلُكُمْ عَمَّا فَعَلْتُمْ فِي الثَّقَلَيْنِ وَالثَّقَلَانِ كِتَابُ اللَّهِ جَلَّ ذِكْرُهُ وَأَهْلُ بَيْتِي؛
 من در بین شما مسلمانان دو چیز باقی می‌گذارم که اگر به آن دو تمسک بجوید، هیچ
 وقت دچار گمراهی نخواهید بود. کتاب خدا و اهل بیت من که همان عترت من
 هستند. ای مردم به گوش باشید. من برای شما گفته بودم که شما در حوض کوثر بر
 من وارد خواهید شد. و آن روز من از چگونگی رفتار شما با این دو امانتی با ارزش
 پرسش خواهم کرد: کتاب خدا قرآن و اهل بیتم. (کلینی، ۱۳۶۳ش: ۲۹۴/۱)

این روایت دارای جایگاه ممتاز در میان شیعه و اهل سنت است تا جایی که در
 تمام منابع شیعه (طوسی، ۱۴۱۴ق: ۵۵/۱؛ صدوق، ۱۳۶۲ش: ۶۵/۱؛ صدوق، ۱۳۶۵ش: ۹۰۹۴/۱؛
 صفار، ۱۳۸۱ش: ۴۱۲/۱؛ مفید، ۱۴۱۳ق: ۱۸۰/۱ و ...) و بسیاری از منابع مهم اهل سنت (ابن
 حنبل، بی‌تا؛ ۱۴/۳؛ طبرانی، ۱۴۱۵ق: ۱۳۱/۱؛ المعجم الکبیر، ۱۴۱۵ق: ۶۶/۲؛ حاکم نیشابوری،
 ۱۹۷۸م: ۱۴۸/۲ و ...) آمده است.

برخی دانشمندان شیعه مانند میرحامد حسین کنتوری (م ۱۳۰۶) در *عَبَقَاتُ الْانْوَارِ*
 فصلی را به این حدیث و طرق نقل آن اختصاص داده است. و با استناد به منابع
 اهل سنت به بیان وسعت دلالت این حدیث پرداخته و در مورد جایگاه این حدیث،
 در بحث امامت آن را بر تمام احادیث دیگر مقدم داشته و به عنوان اولین حدیث
 مطرح کرده است. (میرحامد حسین، بی‌تا؛ ۱۳/۱) همچنین سیدهاشم بحرانی (م ۱۱۰۷) پس
 از بر شمردن تمام نقل‌های حدیث ثقلین در *غایة المرام*، وجوب تمسک به ثقلین و
 مرجعیت اهل بیت علیهم‌السلام را استنباط کرده است. (بحرانی، ۱۴۲۲ق، ۳۰۴/۲)

شماری از عالمان اهل سنت در حدیث ثقلین بر اعلمیت اهل بیت پیامبر ص بر
 دیگران تصریح کرده‌اند. (طبرانی، ۱۴۱۵ق: ۱۸۶/۵؛ آمدی، ۱۳۹۱ش: ۳۴۱/۲) ابن حجر هیتمی
 (م ۹۷۳ق) گفته است: مقصود از کسانی که به تمسک به آنان تشویق شده است،
 عالمان اهل بیت به کتاب خدا و سنت رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله هستند؛ زیرا آنان کسانی‌اند که
 تا قیامت از کتاب الاهی جدا نخواهند شد، و عبارت «وَلَا تَعْلَمُوهُمْ فَإِنَّهُمْ أَعْلَمُ مِنْكُمْ» در
 روایت پیشین، مؤید این مطلب است. آنان با این ویژگی از دیگر عالمان متمایزند؛
 زیرا خداوند پلیدی را از آن‌ها دور کرده و آنان را پاکیزه ساخته است و باکرامت‌های

نمایان و مزایای فراوان که برخی از آن‌ها پیش از این بیان شد، به آنان شرافت داده است. (هیتمی، ۱۴۲۵ق: ۱۸۹)

ملاعلی قاری (م ۱۰۱۳ق) نیز گفته است:

اظهر این است که اهل بیت غالباً نسبت به صاحب بیت از دیگران آگاه‌ترند. پس، مراد از اهل بیت، عالمان از آنان است که بر سیرت و طریقت پیامبر آگاه و به حکم و حکمت او عارفند و به این جهت، صلاحیت آن را دارند که همتای قرآن باشند (قاری، بی‌تا، ۶۰۰/۵)

۲-۱-۱-۲-۱. دیدگاه آلوسی

آلوسی در چندین جای تفسیرش به حدیث ثقلین استناد کرده است و حتی صحت حدیث را قبول کرده است، اما در ذیل آن مطلبی مبنی بر دلالت این حدیث بر مرجعیت اهل بیت علیهم‌السلام بیان نکرده است. (آلوسی، ۱۴۱۵ق: ۱۹۴/۶)

۲-۱-۲-۲. حدیث «سفینه»

یکی از روایات دیگری که دلالت بر مرجعیت علمی اهل بیت علیهم‌السلام دارد حدیث سفینه است. پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم می‌فرماید: «مثل اهل بیتی فیکم کسفینه نوح من رکبها نجی ومن تخلف عنها غرق؛ مثل اهل بیت من همانند کشتی نوح است که هر کس بر آن سوار شد نجات یافت و هر کس تخلف نمود غرق گشت» این نقل، مشهورترین نقل حدیث سفینه به شمار می‌رود. (صدوق، ۱۴۰۵ق: ۳۲۹؛ الطبرانی، ۱۴۱۵ق، ۳۰۶/۵؛ بغدادی، ۱۴۱۷ق: ۹۰/۱۲)

با توجه به توصیه رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم برای تمسک به ثقلین، توجه کردن به ارشادات و محاسن اخلاق و رفتار اهل بیت علیهم‌السلام موجب نجات است. هرکس پیرو اهل بیت باشد از ظلمت نجات خواهد یافت و هرکس مخالفت کند غرق در دریای کفر و امواج طغیان خواهد شد که نتیجه آن آتش دوزخ خواهد بود. (سمهودی، ۱۴۱۵ق: ۲۶۴)

در میان دانشمندان شیعه، میرحامد حسین می‌نویسد:

اینکه پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم به نشستن بر کشتی اهل بیت فرمان داده است، یعنی به پیروی و فراگیری دانش از آنان فرمان داده است و حاشا که رسول خدا به پیروی از

اهل بدعت و گمراهی و فراگیری دانش از مخالف سنت دعوت کرده باشد. (میرحامد حسین، بی تا: ۹۵۶/۲۳)

همچنین علامه شرف الدین می گوید:

در این حدیث اهل بیت علیهم السلام به عنوان وسیله نجات معرفی شده اند و اطاعت از وسیله نجات برای نجات واجب است. پس تبعیت از اهل بیت علیهم السلام لازم است. (شرف الدین، ۱۴۲۱ق: ۷۷)

از دانشمندان اهل سنت نیز مناوی می گوید:

وجه تشبیه در این حدیث آن است که نجات برای کسانی از قوم نوح است که سوار بر کشتی شدند و پیامبر صلی الله علیه و آله نیز نجات را با تمسک به اهل بیت خود، برای امت خود مقرر نموده است و ایشان را واسطه رسیدن به نجات قرار داده است که نتیجه آن ترغیب مردم در تمسک کردن به اهل بیت علیهم السلام خواهد بود. (المناوی، ۱۴۱۵ق: ۶۵۸/۲)

بر طبق این نظرات این روایت مستندی بر مرجعیت علمی اهل بیت علیهم السلام است و وجه استدلال به این روایت این است سوار شدن بر کشتی اهل بیت علیهم السلام به معنی گرفتن علوم و معارف ناب اسلامی و نبوی از آنها و عمل کرده بر طبق آنهاست و این همان «مرجعیت علمی» اهل بیت علیهم السلام است.

آلوسی در مورد این روایت نیز مانند حدیث ثقلین مطلبی دال بر مرجعیت بیان نکرده و به صرف نقل در ذیل آیه ۲۲ سوره شوری اکتفا نموده است. (آلوسی، ۱۴۱۵ق: ۳۲/۱۳)

۲-۱-۳. انا مدینه العلم وعلی بابها

یکی از روایاتی که اعلمیت و مرجعیت و برتری مطلق امیرمؤمنان علیه السلام را بر دیگر اصحاب پیامبر به اثبات می رساند، روایت مشهور «أنا مدینه العلم وعلی بابها» است. این روایت در اکثر منابع شیعه و اهل سنت آمده است. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمودند: «أَنَا مَدِينَةُ الْعِلْمِ وَ عَلِيُّ بَابُهَا فَمَنْ أَرَادَ الْعِلْمَ فَلْيَأْتِ الْبَابَ» من شهر علمم و علی در آن شهر است. هر که دنبال علم است، باید از این در وارد شود». (ابن شهر آشوب، بی تا: ۳۴/۲)

در میان اندیشمندان شیعه علامه شرف الدین می گوید: این روایت، در بردارنده مطالبی است که برای هدایت جامعه اسلامی می باشد و شامل همه امور مربوط به

دین می‌شود. این روایت می‌رساند که برای غیر علی بن ابی‌طالب علیه السلام در هیچ امری از امور، شایستگی باقی نمی‌ماند. ممکن است بگویید این اختصاص تعجب‌آور است، اما جای شگفتی نیست زیرا امر تبلیغ دین و احکام آن به وصی او سپرده می‌شود. (شرف الدین، ۱۴۲۶ق: ۳۳۰)

همچنین در میان اندیشمندان اهل سنت ایجی گوید: «اینکه پیامبر صلی الله علیه و آله شهر علم است و علی علیه السلام برای او در است بدون شک و تردید داناترین مردم به خداوند متعال، احکام الهی، آیه‌ها و سخن اوست.» (ایجی، ۱۳۲۸ق: ۲۱۱)

آلوسی در ذیل آیه ۷۸ غافر می‌فرماید:

«مِنْهُمْ قَصَصْنَا عَلَيْكَ وَمِنْهُمْ مَنْ لَمْ نَقْصُصْ عَلَيْكَ...» امام علی علیه السلام فرمود: «بعث الله عبدا حبشیا نبیا، فهو الذی لم نقصص علیک؛ خداوند پیامبری حبشی را مبعوث نمود که از آن سخن گفته نشده است.» آلوسی در ادامه می‌گوید «هل یقول باب مدینه العلم علی علم لم یقص علیه من تلک المدینه حاشاه ثم حاشاه» آیا باب علم پیامبر صلی الله علیه و آله، علی علیه السلام چیزی را می‌گوید که پیامبر صلی الله علیه و آله به او نگفته باشد هرگز، هرگز. (آلوسی، ۱۴۱۵: ۱۸۷/۲۴)

به نظر می‌رسد از میان روایات دال بر مرجعیت اهل بیت علیهم السلام آلوسی فقط روایت انا مدینه العلم را پذیرفته و آن را دال بر مرجعیت علمی اهل بیت علیهم السلام می‌داند و نسبت به بقیه روایات سکوت کرده و مطلبی را نقل نکرده است.

۲-۲-۲. روایات نقل شده از امامان معصوم علیهم السلام در تفسیر آلوسی

از جمله دلایلی که از آن میتوان به عنوان مستندی بر مرجعیت اهل بیت علیهم السلام از منظر آلوسی بهره برد، روایاتی است که آلوسی در تفسیر روح المعانی از امامان معصوم علیهم السلام نقل می‌کند. آلوسی از این روایات در امور مختلف در تفسیر خود استفاده کرده است. این امور عبارتند از:

۲-۲-۲-۱. تعداد روایات منقول از جمله امام صادق و امام رضا علیهم السلام

آلوسی ۱۳ روایت از امام رضا علیه السلام در ذیل آیات نقل کرده است و از تعبیر احترام‌آمیزی نظیر «رضی الله عنه» و «علیه السلام» برای امام رضا علیه السلام استفاده

کرده است و حتی گاهی از آن حضرت با کنیه یاد می‌کند. آلوسی پس از نقل روایات بعضی را مورد تأیید و بعضی را تضعیف کرده است. (ن.ک: داوری چلقائی، احد، ۱۳۹۹ش: «بررسی روایات امام رضا علیه السلام در تفسیر روح المعانی»، نشریه فرهنگ رضوی، ش ۳۰).

همچنین آلوسی از امام صادق علیه السلام نیز ۸۰ روایت در تفسیر خود نقل کرده است. علاوه بر اینکه برخی پژوهشگران معتقدند تفسیر روح المعانی، تنها تفسیری از اهل سنت می‌باشد که بیشترین احادیث امام صادق علیه السلام را استفاده کرده است. (ر.ک: الغالبی، عصام کاظم، ۱۴۴۱ق: مقاله «الامام الصادق علیه السلام فی تفسیر روح المعانی»، نشریه الکلیه الإسلامیه الجامعه، العدد ۵۶)

۲-۲-۲. تأیید روایت امامان علیهم السلام با روایت رسول الله صلی الله علیه و آله

در پاره‌ای از موارد، آلوسی پس از نقل روایتی از امام، آن را با روایت رسول خدا صلی الله علیه و آله تأیید می‌کند. به عنوان نمونه آلوسی ذیل آیه «أَقِمِ الصَّلَاةَ لِذِكْرِي» می‌گوید که امامیه از ابی عبدالله روایت کرده‌اند که «من احب ان يعلم قبل صلاته ام لم تقبل فلینظر هل منعه عن الفحشا والمنکر فقد ر مامنته قبلت منه؛ هرکس دوست دارد ببیند آیا نمازش قبول شده است یا نه پس نگاه کند آیا او را از فحشا و منکر باز میدارد یا خیر، پس به هر اندازه که او را باز می‌دارد از او قبول شده است.» آلوسی پس از این حدیث، روایتی از رسول اکرم صلی الله علیه و آله در تأیید این مطلب ذکر می‌کند. (آلوسی، ۱۴۱۵ق: ۱۶۴/۲۰)

۲-۲-۳. مقدم کردن روایات امامان معصوم بر اقوال صحابه

آلوسی در تفسیر برخی از آیات، روایات امامان معصوم علیهم السلام را صریحاً و در برخی موارد به طور ضمنی بر اقوال صحابه مقدم کرده است. به طور مثال در بحث افضلیت حضرت زهرا علیها السلام بر زنان جهان به حدیث امام باقر علیه السلام استناد می‌کند و می‌گوید: «ذهب أبو جعفر رضی الله تعالی عنه و هو المشهور عن أئمة أهل البيت - والذی أمیل إلیه - أن فاطمة البتول أفضل النساء المتقدمات والمتأخرات من حیث إنها بضعة رسول الله بل و من حیثیات آخر ایضا؛ ابو جعفر (امام محمد باقر علیه السلام) که از ائمه مشهور اهل بیت علیهم السلام بوده است را اعتقاد بر این است - و من هم نظرم این است - که فاطمه بتول علیها السلام افضل

زنان متقدم و متأخر است بدان جهت که ایشان پاره تن رسول خدا ﷺ است و همچنین از جهات دیگر.» (آلوسی، ۱۴۱۵ق: ۲/۱۵۰)

همچنین در مسئله دفاع از حریم عصمت انبیا الهی در جریان ازدواج پیامبر ﷺ با زینب بنت جحش با ترجیح کلام امام بر سایر اقوال، بر بلندای فهم خاندان وحی و بی‌بدیل بودن کلام آنها اذعان نموده و می‌گوید «والاسلم ما ذکرنا عن زین العابدین؛ سالم‌تر و صحیح‌تر همان است که از زین‌العابدین گفتیم». (آلوسی، ۱۴۱۵ق: ۱/۲۰۵)

علاوه بر این نیز در موردی مسئله متوسل شدن معتصم به امام جواد علیه السلام برای حل مشکل محل قطع دست سارق را نقل کرده و موافقت همگان در حضور امام جواد را تأیید کرده است. (آلوسی، ۱۴۱۵ق: ۱۵/۱۰۳)

به نظر می‌رسد که حجم روایات نقل شده توسط آلوسی از امامان معصوم علیه السلام می‌تواند دلیلی باشد بر اینکه او برای اهل بیت علیه السلام در مباحث علمی جایگاه ویژه‌ای قایل بوده است.

نتیجه‌گیری

در بحث مرجعیت علمی اهل بیت علیه السلام آیات و روایات زیر مورد بررسی قرار گرفت و نتایج زیر حاصل شده است. آلوسی در تفسیر این آیه اهل ذکر می‌گوید مراد از اهل ذکر اهل قرآن هستند و بدون ارائه هیچ مستندی، حدیثی که اهل بیت علیه السلام را همان اهل ذکر معرفی می‌کند را نمی‌پذیرد.

در آیه اولی الامر آلوسی عصمت را از مفهوم آیه برداشت نکرده است. اما دایره وسیع‌تری را برای اولی الامر در نظر گرفته است و سلاطین و حاکمان و قاضیان را اولوالامر می‌داند. اطاعت را فقط برای خدا و پیامبر ﷺ می‌داند و اولوالامر مادامی که امر به گناه نکرده باشد مردم باید مطیع آنان باشند.

در آیه علم کتاب، روایت محمد بن حنیفه و امام باقر علیه السلام که فرموده‌اند: منظور از «من عنده» علی علیه السلام است و مراد از کتاب، قرآن است را می‌آورد، اما می‌گوید ظاهراً این مراد آیه نیست و مصداق آیه را عبدالله بن سلام و امثال او از اهل کتاب که صفات پیامبر ﷺ را در کتب خود دیده بودند معرفی می‌کند.

در بررسی روایات به نظر می‌رسد فقط روایت «أنا مدينة العلم و علی بابها» را پذیرفته و آن را دالّ بر مرجعیت علمی اهل بیت علیهم‌السلام می‌داند، اما در رابطه با حدیث ثقلین در چندین جای تفسیرش به این حدیث استناد کرده و حتی صحت حدیث را قبول کرده است، اما در ذیل آن مطلبی مبنی بر دلالت این حدیث بر مرجعیت اهل بیت علیهم‌السلام بیان نکرده است. همچنین در مورد حدیث سفینه نیز مانند حدیث ثقلین مطلبی دال بر مرجعیت ذکر نکرده و به صرف نقل در ذیل آیه ۲۲ سوره شوری اکتفا نموده است.

از جمله دلایلی که از آن می‌توان به عنوان مستندی بر مرجعیت اهل بیت علیهم‌السلام از منظر آلوسی بهره برد، حجم روایاتی است که آلوسی در تفسیر روح المعانی از امام رضا و امام صادق علیهم‌السلام در موارد مختلف نقل می‌کند و از آنان در تفسیر آیات بهره می‌برد. همچنین از تعبیر احترام‌آمیزی نظیر «رضی الله عنه» و «علیه السلام» برای امام رضا علیه‌السلام استفاده کرده است و حتی گاهی از آن حضرت با کنیه یاد می‌کند.

از دیگر مستندات بر مرجعیت اهل بیت از منظر آلوسی این است که در پاره‌ای از موارد پس از نقل روایتی از امام، آن را با روایت رسول خدا صلی الله علیه و آله مورد تأیید قرار می‌دهد.

همچنین آلوسی در تفسیر برخی از آیات، روایات امامان معصوم علیهم‌السلام را صریحاً و در برخی موارد به طور ضمنی بر اقوال صحابه مقدم کرده است که می‌تواند دلیلی باشد بر اینکه او برای اهل بیت علیهم‌السلام در مباحث علمی جایگاه ویژه‌ای قایل بوده است.

فهرست منابع

- قرآن کریم

۱. آلوسی بغدادی، سید محمود، (۱۴۱۵ق)، روح المعانی فی تفسیر القرآن والسبع المثانی، بیروت: دارالکتب العلمیة.
۲. آمدی، سیف الدین، (۱۳۹۱ق)، غایة المرام فی علم الکلام، القاهرة: دارالحرمین.
۳. ابن شهر آشوب، محمد بن علی، (بی تا)، المناقب، قم: علامه.
۴. ابن فارس، احمد، (۱۴۰۴ق)، معجم مقاییس اللغة، قم: مکتب الاعلام الاسلامی.
۵. ابن هوزان قشیری، عبدالکریم، (۲۰۰۰م)، لطایف الاشارات، مصر: هیئة المصرية العامة للكتاب.
۶. ابن حنبل، احمد، (بی تا)، المسند، بیروت: دارصادر.
۷. ایجی، شهاب الدین احمد، (۱۳۲۸ق)، توضیح الدلائل، بیروت: العلمیة.
۸. بهبهانی، سید علی، (بی تا)، فروغ هدایت، ترجمه: علی دوانی، تهران: انتشارات قدر.
۹. حاکم نیشابوری، محمد بن عبدالله، (۱۹۷۸م)، المستدرک علی الصحیحین، القاهرة: دار العرفان.
۱۰. حسکانی، عبید الله ابن احمد، (۱۴۱۱ق)، شواهد التنزیل، تحقیق: محمد باقر محمودی، قم: مجمع احیاء الثقافة الاسلامیة.
۱۱. حسینی زبیدی، مرتضی، (۱۴۱۴ق)، تاج العروس من جواهر القاموس، بیروت: دار الفکر.
۱۲. حسینی فیروزآبادی، سیدمرتضی، (۱۴۰۴ق)، فضائل الخمسة من الصحاح الستة، بیروت: العلمیة.
۱۳. حموی، یاقوت بن عبدالله، (بی تا)، معجم البلدان، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
۱۴. خطیب البغدادی، احمد بن علی، (۱۴۱۷ق)، تاریخ بغداد و ذیلوه، بیروت: دارالکتب العلمیة.
۱۵. خطیبی کوشکک، محمد، (ش ۱۳۸۶)، فرهنگ شیعه، قم: زمزم هدایت.
۱۶. دهخدا، علی اکبر، (ش ۱۳۷۳)، لغتنامه دهخدا، تهران: دانشگاه تهران.
۱۷. ذهبی، حسین، (۱۳۹۱ق)، تفسیر والمفسرن، بیروت: دار احیاء التراث العربی، دوم.
۱۸. زمخشری، جارالله، (۱۴۰۷ق)، الکشاف، بیروت: العلمیة.
۱۹. سمهودی، نورالدین، (۱۴۱۵ق)، جواهر العقدين، بیروت: دار الکتب.
۲۰. شرف الدین، سید عبدالحسین، (۱۴۲۱ق)، مجالس الفخره، قم: موسسه المعارف الاسلامیة.
۲۱. _____، _____، (۱۴۲۶ق)، مرجعات، قم: المجمع العالمی لأهل البيت.

۲۲. صدوق، ابن بابویه محمد بن علی، (۱۳۶۲ش)، الخصال، قم: جامعه مدرسین.
۲۳. _____، _____، (۱۴۰۵ق)، کمال الدین وتمام النعمة، تهران: دار الکتب الاسلامیه.
۲۴. _____، _____، (۱۳۶۵ش)، معانی الاخبار، قم: جامعه مدرسین.
۲۵. صفار، محمد بن حسن، (۱۳۸۱ش)، بصائر الدرجات فی فضائل آل محمد علیهم السلام، قم: الحیدریه.
۲۶. طباطبائی، سید محمدحسین، (۱۳۷۸ش)، المیزان، قم: امیرکبیر، بنیاد علمی فرهنگى علامه طباطبائی.
۲۷. طبرانی، سلیمان بن احمد، (۱۴۱۵ق)، المعجم الاوسط، قاهره: دارالحرمین.
۲۸. _____، _____، (۱۴۱۵ق)، المعجم الکبیر، قاهره: دارالحرمین.
۲۹. طبری، ابی جعفر محمد بن جریر، (۱۴۰۶ق)، جامع البیان فی تفسیر القرآن، بیروت: دارالمعرفة.
۳۰. طوسی، ابی جعفر محمد بن حسن، (بی تا)، التبیان فی تفسیر القرآن، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
۳۱. _____، _____، (۱۴۱۴ق)، الامالی، قم: دار الثقافة.
۳۲. فخررازی، محمد بن عمر، (۱۴۲۰ق)، مفاتیح الغیب، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
۳۳. قاری، علی بن سلطان محمد، (۱۴۳۲ق)، مرقاه المفاتیح، بیروت: دار الفکر.
۳۴. قرشی بنایی، علی اکبر، (۱۴۳۹ق)، قاموس قرآن، تهران: دارالکتب الاسلامیه.
۳۵. قرطبی، محمد، (بی تا)، الجامع الحکام القرآن، القاهرة: دارالکتب العربی.
۳۶. قمی، علی بن ابراهیم، (۱۴۰۴ق)، تفسیر القمی، قم: طیب.
۳۷. کلینی، محمد بن یعقوب، (۱۳۶۳ش)، الکافی، تهران: دارالکتب الاسلامیه، پنجم.
۳۸. کتوری، میرحامد حسین، (۱۴۱۵ق)، خلاصه عبقات الانوار فی امامة الائمة الاطهار علیهم السلام، بیروت: آستانة الرضویة المقدسة.
۳۹. متقی هندی، علی بن حسام الدین، (۱۴۱۹ق)، کنز العمال، بیروت: دارالکتب العلمیه.
۴۰. مطهری، مرتضی، (۱۳۸۱ش)، مجموعه آثار استاد شهید مطهری، تهران: صدرا.
۴۱. معین، محمد، (۱۳۸۶ش)، فرهنگ فارسی معین، تهران: انتشارات ثامن.
۴۲. مفید، محمد بن محمد، (۱۴۱۳ق)، الارشاد فی معرفة حجج الله علی العباد، قم: موسسه آل البيت علیهم السلام.
۴۳. المناوی، محمد عبدالرؤف، (۱۴۱۵ق)، فیض التقدير فی شرح الجامع الصغیر، بیروت: دارالکتب العلمیه.
۴۴. هیتمی المکی، ابن حجر، (۱۴۲۵ق)، الصواعق المحرقة، بیروت: دار الفکر.

مقالات

۱. الغالبی، عصام کاظم، (۱۴۴۱ق)، «الامام صادق علیه السلام فی تفسیر روح المعانی»، نشریه الکلیه الاسلامیه، شماره ۵۶، ص ۳۱۹ - ۳۴۰.
۲. داوری چلغائی، احد، (۱۳۹۹ش)، «بررسی روایات امام رضا علیه السلام در تفسیر روح المعانی»، نشریه فرهنگ رضوی، شماره ۳۰، ص ۱۲۵ - ۱۵۲.

